

فصل ٣

انسان

چیستی انسان (۱)

درس
۹

هدف کلی درس

رسیدن به درک فلسفی از انسان با مقایسه دیدگاه‌ها

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ توانایی تفکیک میان شناخت فلسفی از انسان و شناخت‌های علمی مانند شناخت فیزیولوژیک
- ۲ مقایسه دیدگاه‌های مطرح شده دربارهٔ هویت انسان

طراحی آموزشی درس

طرح مسئله‌های فلسفی
دربارهٔ انسان



اظهار نظر اولیه
دانش‌آموزان



طرح دیدگاه برخی فلاسفه
بزرگ غربی



مقایسه دیدگاه‌ها



اظهار نظر مجدد
دانش‌آموزان

درس با یک داستان و با طرح سؤالات فلسفی و بنیادی دربارهٔ انسان آغاز می‌شود. سپس دیدگاه برخی فلاسفه غربی با تقدم زمانی طرح می‌گردد. دانش‌آموزان هم باید در مسیر طرح دیدگاه‌ها، دربارهٔ هر یک از آنها تأمل کنند و نظر دهند و هم باید این دیدگاه‌ها را با هم مقایسه کنند.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

درس با یک داستان شروع می‌شود. هدف از طرح داستان این است که دانش‌آموزان متوجه شوند که اگر ابتدا شن در شیشه ریخته شود در این صورت جایی برای سنگریزه‌ها و توپ‌های گلف وجود نخواهد داشت. مشابه این در زندگی هم اتفاق می‌افتد؛ اگر تمام وقت و انرژی خود را روی مسائل فرعی بگذاریم در این صورت هیچ‌گاه جایی برای مسائل اساسی و مهم زندگی نخواهد بود. پس ابتدا باید به توپ‌های گلف که نماد اصول و مسائل مهم زندگی است توجه کنیم که عبارت‌اند از: اعتقاد به خدا، پیامبر، ولایت، خانواده و... موارد و مسائل دیگر را نیز به ترتیب در اولویت‌های بعدی قرار دهیم. در این صورت است که زندگی از استحکام لازم برخوردار خواهد بود.

۱ طرح سؤال درباره حقیقت انسان

در اینجا سؤالاتی در نظر گرفته شده تا دانش‌آموزان را وارد فضای مسائل فلسفی درباره انسان کند. تمرکز روی موضوع «من» است. کلمه‌ای که در نگاه نخست، بیش از هر موضوعی برای ما آشناست. اما در نگاه ثانوی، مفهوم عمیق و پیچیده‌ای است و همین پیچیدگی و عمق، سبب ورود فیلسوفان به انسان‌شناسی شده است. سؤال این است که این «من» کیست؟ در اینجا برخی فرض‌هایی مطرح شده تا دانش‌آموزان بیشتر با فضای بحث آشنا شوند.

۲ طرح دیدگاه افلاطون و ارسطو درباره نفس

افلاطون، همان‌طور که جهان را به دو بخش «عالم طبیعت» و «عالم مُثُل» تقسیم می‌کند، برای انسان نیز دو مرتبه قائل است: «بدن» و «روح». بدن در حال تغییر و تحول و فرسودگی است و روح امری جاودانه و مجرد از همه آثار طبیعت است. انسان به واسطه همین روح مجرد می‌تواند عالم مُثُل را بشناسد. روح برتر از بدن و مسلط بر آن و مبدأ حرکات و سکانات بدن است. افلاطون در رساله تیمائوس^۱ می‌گوید: «تنها چیزی که دارای عقل و خرد است، نفس است و این چیزی نامرئی است؛ در حالی که آتش، آب، خاک و هوا همگی اجسام مرئی هستند.»

از نظر افلاطون، نفس، قبل از بدن موجود بوده و در مرتبه مُثُل قرار داشته که پایین آمده و به بدن پیوسته است. از این رو آموختن، فقط به یاد آوردن است، نه تعلیم اموری که فرد آن را نمی‌داند.^۲ منظور ارسطو از نفس ناطقه، نفس متفکر و دارای قوه عقل است. از آنجا که نطق از آثار تفکر به شمار

۱. Timaeus

۲. تاریخ فلسفه کاپلستون، ج اول، ص ۲۳۸

می‌رود، از این کلمه برای وجه تمایز انسان و حیوان استفاده شده است. ارسطو معتقد است که نفس انسانی به علت داشتن عقل (نوس) و قوهٔ مدرکه، مزیت خاصی بر حیوان دارد. این عقل یا قوهٔ مدرکه هم به علومی که مربوط به شناخت جهان است دست می‌یابد (عقل نظری) و هم به علومی که در زندگی عملی بدان نیاز دارد (عقل عملی).^۱

دانش‌آموزان، با خواندن نظر ارسطو و افلاطون باید توجهشان به موارد زیر جلب شود:

۱ انسان وجودی دوبعدی است؛ بعد روحی و بعد مادی

۲ بدن در حال تغییر و تحول است روح امری مجرد و جاودانه است.

۳ اندیشه‌ورزی به بُعد روحی انسان اختصاص دارد.

۴ وجه تمایز انسان از حیوان قوهٔ اندیشه‌ورزی اوست.

۳ انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت نظر دانش‌آموزان دربارهٔ نفس در اندیشهٔ دو فیلسوف یونانی خواسته شده است. لذا یک سؤال واگرا محسوب می‌شود و پاسخ آن آزاد است. مهم این است که دانش‌آموزان به تأمل و تفکر بپردازند و سعی کنند نظر درستی ارائه نمایند. پاسخی که دانش‌آموزان ممکن است ارائه کنند عبارت‌اند از:

۱ انسان توانایی درک مجردات را دارد به شرط اینکه قوهٔ عقل او مقدمات فکری خود را درست انتخاب نماید (همانند افلاطون و ارسطو).

۲ علم امری مجرد و از آثار روح محسوب می‌شود پس روح نیز مجرد است. پس این دو فیلسوف از اثر بی به مؤثر برده‌اند.

۳ افلاطون و ارسطو بی برده‌اند که عقل انسان در پیری از قدرت فکری بیشتری برخوردار است و ضعف بدن موجب ضعف قوهٔ عقل نمی‌شود پس عقل مجرد از جسم و از قوای روح محسوب می‌شود.

۴ و ...

۴ طرح دیدگاه دکارت و کانت

دکارت یک فیلسوف عقل‌گرای اروپایی قرن هفدهم است که در فرانسه چشم به جهان گشود. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های دکارت «تأملات» است که با وجود حجم کوچکی که دارد تأثیر فراوانی در تاریخ فلسفه در اروپا داشته است. دربارهٔ این فیلسوف نکات زیر قابل ذکر است:

۱ از نظر دکارت، صفت اصلی جوهر روحانی (روح) فکر کردن است. او می‌گوید «هیچ شکی ندارم که

نفس در همان لحظه‌ای که به بدن کودک دمیده می‌شود، شروع به فکر کردن می‌کند و در عین حال از این فکر خویش آگاهی دارد، هر چند به جهت آنکه صورتِ نوعی این افکار در حافظه زنده نیست، بعداً آن را به خاطر نمی‌آورد.^۱

۲ جدا بودن نفس و بدن و دوگانگی آنها، از ویژگی‌های نظر دکارت در رابطه میان نفس و بدن است. این جمله‌وی حکایتگر چنین دیدگاهی است: «هیچ چیز جسمانی به ذات انسان، که کلاً روح است، تعلق ندارد، در حالی که بدن صرفاً آلت روح است، پس در تعریف انسان می‌توان گفت که انسان روحی است که از بدنی استفاده می‌کند.»^۲

با اینکه دکارت در جمله فوق به جدایی کامل نفس و بدن و استفاده ابزاری از بدن توسط نفس تصریح کرده، در جایی دیگر نوعی وحدت و پیوستگی عمیق میان نفس و بدن را بیان می‌کند و می‌گوید: «طبیعت، همچنین با این احساسات درد، گرسنگی، تشنگی و مانند اینها به من می‌آموزد که جای گرفتن «من» در بدن فقط مانند جای گرفتن کشتیان در کشتی نیست، بلکه «من» سخت با بدنم متحد هستم و می‌توان گفت که چنان با آن در هم آمیخته‌ام که گویی کل واحدی را تشکیل می‌دهم؛ زیرا اگر چنین نبود، وقتی بدنم مجروح می‌شد، من که یک موجود متفکرم، احساس درد نمی‌کردم، بلکه همان‌طور که وقتی چیزی از کشتی آسیب می‌بیند، کشتیان آن را با قوه بصره ادراک می‌کند، من هم می‌بایست این جراحت را فقط با فاهمه ادراک کنم.»^۳

کانت بیشتر به واسطه آثارش در خصوص نظریه‌شناسایی و فلسفه اولی مشهور است اما خود وی معتقد است که علم اخلاق مهم‌ترین موضوع فلسفه است. چنان‌که پس از آنکه نشان داد که همه براهین مستفاد از عقل محض (Pure reason) برای اثبات وجود خدا و نفس نامعتبر است، دلایل اخلاقی را برای این مهم معتبر دانست. دلیل وی این است که قانون اخلاقی مستلزم آن است که آدمیان به تناسب فضیلت و تقوای خود پاداش داده شوند، لیکن از آنجا که در زندگی مادی، کسانی که متقی و با فضیلت نیستند غالباً ممکن است خوشبخت‌تر و کامیاب‌تر از کسانی که با تقوا و با فضیلت‌اند باشند، پس این پاداش‌ها در این زندگی حاصل نمی‌شود. بنابراین باید حیات دیگری باشد تا در آنجا آدمیان بدین‌گونه پاداش یابند؛ همین امر کانت را به این استنتاج رهنمون شد که خدایی هست و نفس جاویدان است.^۴

۱. پاسخ به اعتراضات، ۳، ۴ و ۵؛ کلیات، هفتم، ص ۳۵۶

۲. کلیات، هفتم، ۲، ۳، به نقل از تاریخ فلسفه کاپلستون، ج اول، ص ۱۵۵

۳. تأملات، ۶، به نقل از تاریخ فلسفه کاپلستون، ج اول، ص ۱۵۵

۴. کلیات فلسفه، ریچارد پاپکین، انتشارات حکمت، ص ۵۵.

۵ دیدگاه ماتریالیست‌ها

در تبیین دیدگاه ماتریالیست‌ها بهتر است چنین عمل شود :

(الف) ابتدا معنای ماتریالیسم (Materialism) توضیح داده شود.

(ب) سپس گفته شود که ماتریالیست‌ها به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند : گروهی که مارکسیست هستند و پیرو مکتب مارکس می‌باشند. اینها ماتریالیست‌های چپ محسوب می‌شوند. گروه دوم کسانی هستند که پیرو مارکس نیستند، مانند توماس هابز، ولی در عین حال، جهان و انسان را حقیقتی مادی تلقی می‌کنند و به هیچ موجود ماوراءالطبیعی، حتی خدا، اعتقاد ندارند.

البته برخی هم هستند که در عین قبول خداوند و عالم مابعدالطبیعه (مثل فرشتگان)، روح انسان را چیزی جز همین دستگاه مغزی و عصبی نمی‌دانند و وقتی از روح انسان یا روان سخن می‌گویند، منظورشان چیزی جز همین مغز و دستگاه عصبی نیست.

(ج) ماتریالیست‌ها و هرکسی که انسان را در حدّ بدن قرار دهد و روح او را در همان فعالیت مغز بداند، در حقیقت انسان را در حد یک ماشین پیچیده پایین آورده است. اگر کسی انسان را چیزی بیش از یک ماشین پیچیده بداند، اختیار، اراده، خودآگاهی، تصمیم‌گیری، مسئولیت‌پذیری، اخلاق، دوستی و عشق، دشمنی و نفرت در نزد او در حد یک فعالیت سلولی تقلیل پیدا می‌کند.

(د) برخی از ماتریالیست‌ها روح را مانند یک مدرسه بزرگ تصور می‌کنند که از کلاس‌های درس، کتابخانه، سالن ورزشی، آزمایشگاه و جاهای دیگر تشکیل شده است. جای مشخصی وجود ندارد که بتوان به آن اشاره کرد و گفت این مدرسه است. روح هم از چیزهای مختلف زیادی، مانند قسمت‌های مختلف مغز و سیستم عصبی، که روی هم، روح یا ذهن نام گرفته‌اند، تشکیل شده است.

این تصور از روح نیز با آن ویژگی‌هایی که برای روح بیان شد، مانند اختیار و اراده و تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری و به خصوص، خودآگاهی، سازگار نیست.

۶ توضیح درباره دیدگاه داروینیست‌ها

این دیدگاه را می‌توان مؤثرترین دیدگاه در دوره اخیر اروپا درباره انسان به شمار آورد و از زوایای مختلف قابل بررسی است. نکاتی که در اینجا لازم است بدان توجه شود، به شرح زیر می‌باشد :

(الف) نظریه تحول انواع، به گونه‌ای که داروین بیان کرده، در حوزه زیست‌شناسی است و یک بحث فلسفی محسوب نمی‌شود. این نظریه، همچنان یک نظریه است و به اثبات قطعی نرسیده است.

اساس این نظریه که پیدایش موجودات زنده پیچیده از موجودات زنده ساده‌تر است، می‌تواند قابل قبول باشد، اما مسیری را که داروین ترسیم می‌کند تا به انسان برسد، به شدت بر حدس و احتمال استوار است

و نیازمند شواهدی است که شاید به سادگی در اختیار بشر قرار نگیرد. (ب) داروینسم یک برداشت فلسفی از نظریه داروین است و آن، تنزل حقیقت انسان در حدّ حیوان است. در حالی که آن نظریه علمی، در اصل و اساس خود، فاقد این برداشت فلسفی است. اگر حتی نظریه داروین قابل قبول علمی باشد، این نظریه با دو دیدگاه فلسفی سازگار است:

دیدگاه اول همین دیدگاه داروینیست‌هاست که گفته شود انسان چیزی جز یک حیوان پیچیده‌تر از سایر حیوانات نیست.

دیدگاه دوم دیدگاه آن دسته از فیلسوفان است که می‌گویند انسان حقیقتی روحانی و برتر از سایر حیوانات دارد و ویژگی‌هایی مانند اختیار، اراده، مسئولیت‌پذیری، اخلاق و معنویت مربوط به آن حقیقت برتر است. از منظر این دیدگاه، اگر انسان از نسل سایر حیوانات به وجود آمده باشد، به خصوص با قبول اصل جهش (موتاسیون) در تحول موجودات، در این مرحله از تحول زیست‌شناسی، بدن چنین موجودی آمادگی دریافت روح انسانی را پیدا کرده و خداوند روح انسانی که صفات ویژه خود را دارد، در این بدن دمیده است.^۱

توجه داریم که در این بحث فلسفی، قصد ما بررسی آیات قرآن و مقایسه آن با این نظریه نیست که آن، یک بحث جداگانه است و یک بحث تفسیری محسوب می‌شود.

۷ انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت از دانش‌آموزان خواسته شده در مورد دیدگاه کسانی که انسان را دارای روح و بدن می‌دانند و کسانی که برای انسان فقط یک بعد مادی قائل‌اند مقایسه‌ای انجام دهند. لازم است دانش‌آموزان توجه کنند که: داروینیست‌ها و ماتریالیست‌ها معتقدند انسان تفاوتی با سایر حیوانات ندارد اما چون انسان حیوان پیچیده‌تری است و مغز کامل‌تری نسبت به سایر حیوانات دارد برای نیازهای مادی و حیوانی خود مانند حفظ بقا، تغذیه بهتر، امنیت کامل‌تر و نظایر آن راه‌حل‌های پیچیده‌تری پیدا کرده است. برای مثال اینکه انسان عدل را زیبا و ظلم را زشت پنداشته به خاطر این نبوده که واقعاً عدل زیبا و ظلم زشت است. بلکه چون او به دنبال امنیت بوده است و لازمه امنیت را در قبول این دو اصل دانسته، این دو اصل را قبول کرده است. لذا از نظر آنها انسان چیزی به نام روح مجرد ندارد.

اما آنهایی که به روح و بدن برای انسان قائل‌اند معتقدند که اموری مانند احساس، اختیار، مسئولیت‌پذیری، توجه به امور معنوی، توجه به خوبی و بدی‌های اخلاقی و... در زندگی بشر وجود دارد که برتر از خواست‌ها و تمایلات مادی انسان است و این امور ناشی از یک بعد متعالی‌تر در انسان یعنی روح مجرد است.

۸ انجام فعالیت «تطبیق»

این فعالیت، یک فعالیت بسیار مهم به شمار می‌آید. با این فعالیت، دانش‌آموز متوجه پیوند افکار و اندیشه‌های یک فیلسوف با فیلسوف دیگر می‌شود و در می‌یابد که در هنگام نقد و بررسی دیدگاه‌ها به دنبال ریشه‌های آنها نیز باشد و منشأ و سرچشمه‌های آن افکار را هم به دست آورد. دانش‌آموز باید به بخش معرفت‌شناسی برگردد و ببیند که کدام دیدگاه در معرفت‌شناسی، با دیدگاه این فیلسوفان سازگار است.

از آنجا که ارسطو و افلاطون هم برای ادراک حسی و عقلی، اعتبار قائل است، این امکان برای او بوده است که در مورد انسان نیز معتقد شود که وجود وی هم دارای حقیقتی جسمانی و هم روحانی است. دکارت نیز مانند ارسطو و افلاطون ادراک حسی و عقلی را معتبر می‌دانست لذا قائل به دو بعد جسمی و روحی برای انسان بوده است.

هر چند کانت شناخت حسی و عقلی را فقط در حوزه جهان تجربی معتبر و همه براهین مستفاد از عقل محض را برای اثبات وجود روح نامعتبر می‌دانست ولی دلایل اخلاقی را برای وجود روح معتبر دانسته و در این حوزه به این استنتاج رهنمون می‌شود که نفس جاویدان است. داروینیست‌ها که بیشتر بر حس و تجربه تکیه کرده‌اند، لذا توجهی به جنبه ماورایی و روحانی وجود انسان نکرده و او را در حد حیوان تقلیل داده‌اند. ماتریالیست‌ها نیز ابزار حس و تجربه را تنها ابزار کسب معرفت می‌دانند، همان‌طور که معتقدند هستی چیزی جز ماده نیست، حیات انسانی نیز یک حیات مادی است و سخن از روح مجرد برای انسان یک سخن غیرعلمی و ناصحیح است.

نکات قابل ارزشیابی

- ۱ اظهار نظر درباره سؤال‌های طرح شده درباره حقیقت انسان
- ۲ بیان نکات محوری و اصلی دیدگاه ارسطو درباره انسان
- ۳ بیان نکات محوری و اصلی دیدگاه افلاطون درباره انسان
- ۴ اظهار نظر و پاسخ به سؤال طرح شده در فعالیت «بررسی»، دیدگاه افلاطون و ارسطو
- ۵ بیان نکات محوری و اصلی دیدگاه دکارت درباره انسان.
- ۶ اظهار نظر درباره دیدگاه دکارت و بیان جنبه مثبت و منفی آن
- ۷ بیان نکات محوری دیدگاه ماتریالیست‌ها درباره انسان
- ۸ اظهار نظر و پاسخ به سؤال طرح شده در فعالیت «بررسی»، دیدگاه افلاطون و ارسطو
- ۹ بیان نکات محوری دیدگاه داروینیست‌ها درباره انسان
- ۱۰ اظهار نظر درباره دیدگاه داروینیست‌ها
- ۱۱ انجام فعالیت «مقایسه»، معتقدین به روح و بدن با معتقدین به انسان تک‌ساحتی
- ۱۲ اظهار نظر درباره دیدگاه فیلسوفان
- ۱۳ برقراری ارتباط میان دیدگاه معرفت‌شناسی هر فیلسوف با دیدگاه انسان‌شناسی وی (انجام فعالیت «تطبیق»)
- ۱۴ استفاده از متن‌های «بیشتر بدانیم» که در حاشیه کتاب آمده است.
- ۱۵ ارائه زندگی‌نامه برخی از فیلسوفان در کلاس به عنوان یک کار پژوهشی

چیستی انسان (۲)

درس
۱۰

هدف کلی درس

رسیدن به درک فلسفی از انسان با مقایسه دیدگاه‌ها

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ توانایی درک و تبیین دیدگاه فلاسفه مسلمان در خصوص انسان
- ۲ مقایسه دیدگاه‌های مطرح شده دربارهٔ هویت انسان
- ۳ بیان دیدگاه برتر با ذکر دلیل

طراحی آموزشی درس

طرح مسئله‌های فلسفی
دربارهٔ انسان



اظهار نظر اولیه
دانش‌آموزان



طرح دیدگاه فلاسفه بزرگ
مسلمان



مقایسه دیدگاه‌ها



اظهار نظر مجدد
دانش‌آموزان

درس با طرح سؤالات فلسفی و بنیادی درباره انسان آغاز می‌شود. سپس دیدگاه فلاسفه بزرگ مسلمان با تقدم زمانی طرح می‌گردد. دانش‌آموزان هم باید در مسیر طرح دیدگاه‌ها، دربارهٔ هر یک از آنها تأمل کنند و نظر دهند و هم باید این دیدگاه‌ها را با هم مقایسه کنند و در پایان، دیدگاه کامل‌تر و درست‌تر را تشخیص دهند.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱ انجام فعالیت «تأمل»

در ذیل این فعالیت خلاصه‌ای از ترجمه قصیده عینیه ابن سینا طرح و از دانش‌آموزان خواسته شده است که درباره این شعر تأمل کنند و به سؤال‌های طرح شده پاسخ دهند. برای پاسخ به سؤالات لازم است توجه کنیم که:

در قلمرو اندیشه فلسفی – عرفانی، ابن سینا نخستین کسی است که در آثار خود از پرندگان برای بیان مفاهیم رمزگونه خود استفاده می‌کند. در داستان رمزی قصیده عینیه، وی نفس ناطقه را به کبوتری تشبیه می‌کند که در سیر نزولی خود گرفتار می‌آید؛ یعنی شیخ در این قصیده به تجرد نفس ناطقه و نزول آن از عالم علوی و گرفتاری‌اش در دام بدن و فراموش کردن اصل خویش اشاره می‌کند. نفس همواره در آرزوی بازگشت به آن اصل است تا آنگاه که موقع بازگشت و ترک قالب فرا رسد و او از بند علایق، رها شده و به موطن خویش بازگردد. لذا مادام که ذات اصلی خویش را فراموش کرده است در این جهان زندانی است و به محض شناخت هویت خویش نجات می‌یابد.

پاسخ سؤال ۱: کبوتر نماد روح و نفس ناطقه انسانی است. دلیل تشبیه روح به کبوتر این است که اگر روح نیز از کالبد جسم رها شود همانند کبوتر به طرف وطن اصلی خویش پرواز می‌کند.

پاسخ سؤال ۲: از فراق و هجرانی که بر او تحمیل شده و از دیار اصلی خود هبوط کرده نالان و متأثر شده است.

پاسخ سؤال ۳: سؤال سوم یک سؤال واگرا است لذا پاسخ‌های مختلفی می‌توان به آن داد مهم این است که باب بحث و گفت‌وگو را در کلاس باز کنیم و بدین طریق اندیشیدن و تأمل را در بین دانش‌آموزان تقویت نماییم. ژیلبر سینیوئه کتابی تحت عنوان «راه اصفهان» در خصوص ابن سینا نگاشته است که در آن قصیده عینیه را این گونه بازگو کرده است:

«کبوتری گران‌مایه و ارجمند از جایگاهی بسیار بلند و رفیع بر تو فرود آمد، با آنکه رو بنده بر چهره نداشت و بی‌برده روی نموده بود، از نگاه رها اهل نظر و عرفان پنهان ماند و چشمان صاحبان بینش از دیدنش محروم گشت. اگرچه وصالش با مشقت و سختی زیاد حاصل شد اما بعد از این وصال، از فراق و هجرانی که بر او تحمیل شده بود، نالان و متأثر گشت. در ابتدا از فضای تیره‌ای که در آن بود کراهت داشت و بدش می‌آمد و جز به گستره بی‌کران پیشین خود راضی و خشنود نمی‌شد. اما وقتی با کراهت و بی‌میلی به آسمان این ویرانه بی‌آب و علف پرواز کرد، آن‌چنان به آن عادت کرد که انگار عهدهای گذشته و منازل سابق را به کلی فراموش کرده است. همین که به ناچار از میم مرکز نخستین به هاء هبوط اتصال پیدا کرد، از جانب ثاء ثقیل غباری بر پر و منقارش نشست و در میان این خاکدان ویران غوطه‌ور شد و آشیانه کرد.»

هر زمان که از عهدها و قرارهای گذشته و جایگاه قدیم یاد می‌کند، سیل اشکش جاری می‌شود و برفراز سرزمینی که بر اثر وزش مداوم بادهای مختلف، شکل و شمایلی ویران به خود گرفته، می‌نشیند و فریاد اشتیاق می‌کشد و ناله‌های زار سر می‌دهد؛ چرا که آن پرندۀ بلندای عزت و شکوه را طناب‌های دامی محکم، از پرواز در فضای بی‌کرانه بازداشته و میله‌های قفسی سنگین، از عروج او جلوگیری کرده است.

تا آن زمان که موقع برگشت و هنگام کوچ نزدیک شود و خود را از بند علایق و چنگال مشغله و گرفتاری‌ها برهاند و آشیان سابقش را بر توده‌های خاک جا بگذارد و به سوی فضای بی‌کرانه بال بگشاید. آن هنگام که حجاب از برابر دیدگانش کنار رود، چیزهایی بدیع و اموری ظریف و زیبا می‌بیند که چشم‌های خواب‌آلوده و گرفتارِ ظلمتِ حواس از دیدن آن محروم است؛ پس، از فرط شادی شروع به آواز خواندن می‌کند.

از بزرگی و بلندی جایگاه این پرندۀ تعجب‌مکن؛ چرا که علم، بزرگان دانش را منزلتی عالی می‌بخشد و به مرتبه‌ای بلند می‌رساند. نمی‌دانم علت این هبوط چه بود و این عروج به چه جهت رخ داد.

اگر خدای متعال او را از آن اوج و بلندی برای حکمتی به قعر هستی فرود آورده است، بی‌شک حکمت بالغه و راز پیچیده و لطیف آن بر خردمندان و اهل دانش پوشیده خواهد ماند.

اگر بگویی راز این هبوط و فرود آن است که نفس در این زندگانی فانی کمالات جاودان کسب کند و مراتب استعدادش را ظاهر کند و به کمک قوا و حواس خود معلوماتی بسیار را در ذهن و اندیشه ببندد، پس چرا پیش از رسیدن به مقصود مورد نظر پیروزی‌ای که آرزومند آن بود، به پرواز درآمد و از وسایل و ابزار تحصیل و تکمیل دانش دست کشید و صیاد زمانه فرصت پرواز و اوج بیشتر را از او گرفت تا بتواند از همان جا طلوع کرده، غروب کند؟

چنین به نظر می‌رسد که انگار برقی در آسمان جایگاه سابق پیچید و آن چنان همه جا را در بر گرفت که گویی از ابتدا هیچ چیز پدیدار نگشته بود.^۱

۲] تبیین نظر ابن‌سینا

از آنجا که ابن‌سینا نظرات دقیقی درباره‌ی نفس و روح انسان ارائه کرده، فیلسوفان پس از وی همواره به نظر او اهمیت داده‌اند. حتی در اروپا نیز همچنان نظر وی مورد توجه است. نکات مورد توجه در اینجا عبارت‌اند از: الف) ابن‌سینا، وجود انسان را مرکب از روح و جسم می‌داند. او البته برخلاف افلاطون، معتقد است که روح انسان پس از تکمیل بدن و رسیدن بدن به مرحله‌ای از رشد، خلق می‌شود و به بدن ملحق می‌شود. بنابراین، روح انسان یک امر حادث است.

ب) از نظر ابن‌سینا، روح انسانی با روح حیوانی و روح نباتی متفاوت است و از تجرد کامل برخوردار است.

۱. راه اصفهان، ژولیر سینوئه، مترجم عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر قطره

ج) مهم‌ترین ویژگی روح انسانی، ادراک کلیات است که خاصهٔ عقل است. به دلیل وجود همین ویژگی، روح می‌تواند استدلال کند و دانش‌های مختلف را پدید آورد.

د) کمال حقیقی انسان در کمال همین روح است. این روح، به علت تجزیدی که دارد، باقی و جاودان است و ملکات خوب و بدی را که به دست آورده، بعد از مرگ نگه می‌دارد و همین صفات و ملکات، موجبات سعادت یا شقاوت او را فراهم می‌کند.

ه) ابن‌سینا، حقیقت روح را حقیقتی مرتبط با عالم بالا می‌داند که بدن مادی برای او به منزلهٔ قفس و زندان است. این نظر ابن‌سینا منافاتی با مخلوق بودن روح در هنگام تولد ندارد، زیرا از نظری، روح در بدو تولد فقط استعداد محض است و شایستگی آن را دارد که به تجزید محض و کمال تجزیدی برسد.

به عبارت دیگر، وقتی انسان مراتبی را طی می‌کند و به معارفی دست می‌یابد، متوجه این جایگاه خود می‌شود. در حقیقت، این جایگاه، شأن بالقوه انسان است، نه بالفعل. به همین جهت بیانات عرفانی و ذوقی و رمزی ابن‌سینا با تبیین فلسفی او از روح منافاتی ندارد.

۳] انجام فعالیت «تأمل»

برهان انسان معلق در فضا یکی از دقیق‌ترین و عمیق‌ترین دلایل فلسفی و تجربی ابن‌سینا راجع به اثبات وجود نفس و مغایرت آن با بدن و جسم مادی است. شیخ‌الرئیس به‌طور مبسوط در کتاب الهیات شفا و اشارات و تنبیهات به این موضوع پرداخته است. او معتقد است که نفس موجودی است که می‌تواند بدون کمک گرفتن از ابزار حسی و اندام مادی به خود آگاه شود و به درک معقولات بپردازد و پس از فنای بدن باقی بماند لذا وی با این برهان ثابت می‌کند که جسم انسان غیر از روح و نفس انسان است. اما بسیاری از اندیشمندان به اشتباه برهان معلق در فضای ابن‌سینا را با برهان معروف دکارت یکی گرفته‌اند در حالی که این دو بسیار با هم متفاوت‌اند، زیرا دکارت از وجود اندیشه به وجود نفس استدلال می‌کند در حالی که ابن‌سینا قبل از آنکه وجود اندیشه را در خود بیابد وجود خود را بی‌واسطه می‌یابد.

سؤال مطرح در فعالیت تأمل یک سؤال واگراست و توضیح هر دانش‌آموز ممکن است با دیگری تفاوت داشته باشد. معلم باید آنها را هدایت کند تا به این پاسخ درست برسند که:

بارزترین ویژگی نفس و روح این است که بی‌واسطه و با علم حضوری درک می‌شود و لذا مغایرت نفس و بدن با این ویژگی نمایان می‌شود.

۴] انجام فعالیت «تأمل صفحه ۸۰»

سهروردی براساس آیات شریفه قرآن و با استعداد از ذهن خلاق خویش اطوار وجود انسان و تحولات

هستی وی را در قالب قصه و با زبان رمز مورد ارزیابی قرار داده است این فیلسوف متأله که فلسفه خود را براساس تفکر استدلالی و شهود درونی استوار ساخته است در داستان عرفانی «غربت غرب» نیز از این اصول دور نگشته و همواره آنها را مورد استفاده قرار داده است. سهروردی در آغاز داستان کودکی را به تصویر می کشد که از دیار ماوراءالنهر یا همان عالم علوی یا دیار مشرق به بلاد مغرب که حاکی از عالم هیولا (جهان مادی) است فرو می افتد و با غل و زنجیرهای مکان و زمان بسته و اسیر می گردد. اهالی غربت کسانی هستند که همواره با یکدیگر در جنگ بوده و روزگار خویش را به پیکار می گذرانند. قعر این چاه ناپیدا و تاریکی درون آن وحشت زنا و ترس انگیز است دلیل این امر جز فقر هیولا و سیری ناپذیری آن چیز دیگری نمی باشد. یعنی هیولا چیزی است که حیثیت ذاتش حیثیت پذیرش است به قهرمان داستان اجازه داده می شود که شب هنگام بیرون آید و به مشاهده پردازد ولی بامدادان دوباره به قعر چاه فرو افتد که این بدان جهت است که در هنگام خواب حواس ظاهری انسان معزول گشته و سیطره خود را از دست می دهند در این حالت نفس ناطقه می تواند به عالم علوی برآید و صور معقولات را مشاهده کند. البته گفتنی است که صرف بودن انسان در عالم هیولانی و جهان مادی موجب غربت وی نمی باشد؛ آنچه موجب غربت انسان می گردد این است که وی عالم امر^۱ را فراموش کرده و در عالم ماده و پراکندگی محصور مانده باشد؛ به این ترتیب منشأ غربت یا از خود بیگانگی انسان را در فراموشی وی نسبت به آنچه عالم امر خوانده می شود باید جست و جو نمود کسی که خدا را فراموش کند خداوند او را نسبت به خودش نیز به فراموشی می کشاند.

پاسخ سؤال ۱: مقصود سهروردی از رانده شدن همان هبوط انسان از عالم علوی به جهان مادی است.

پاسخ سؤال ۲: دیار غربت همین جهان هیولا و جهان مادی است.

پاسخ سؤال ۳: اهالی غربت آنانی هستند که اصل خویش را فراموش کرده اند و به جنگ و ستیز با هم مشغولند.

پاسخ سؤال ۴: زندان همین جهان مادی است که با غل و زنجیر مکان و زمان انسان را اسیر کرده است.

پاسخ سؤال ۵: باید عالم روحانی و عالم امر را فراموش نکند و خود را در حصار ماده قرار ندهد و به یاد خدا باشد تا از فیض الهی برخوردار گردد.

۱. عالم روحانی را از آن جهت عالم امر می خوانند که تنها به امر حق تبارک و تعالی موجود گشته و از ماده منزّه و مبترا می باشد.

۵ تبیین مکتب حکمت متعالیه

در تبیین این مکتب، تا آنجا که ظرفیت کلاس اجازه می‌دهد، می‌توان از نکات زیر استفاده کرد:

الف) معرفی اجمالی ملاصدرا و شرح مختصر زندگی وی یک اقدام مفید و مؤثر است. در حاشیه صفحه ۶۳ کتاب یک معرفی شناسنامه‌ای صورت گرفته، اما این معرفی می‌تواند بیشتر باشد. این معرفی می‌تواند توسط یک دانش‌آموز صورت گیرد. یک دانش‌آموز می‌تواند با مراجعه به «دانشنامه رشد» در «شبکه آموزشی تربیتی رشد» وابسته به آموزش و پرورش، زندگی‌نامه ملاصدرا را استخراج کند و در کلاس ارائه نماید.^۱

کتاب «مردی در تبعید ابدی» داستان آزاد از زندگی ملاصدرا به قلم نادر ابراهیمی است که می‌تواند برای دانش‌آموزان جذاب باشد.

ب) علت اینکه ملاصدرا، علاوه بر نبوغ شخصی، دو ویژگی دیگر داشته که دیدگاه‌های فلسفی وی در انسان‌شناسی را ممتاز و منحصر به فرد کرده است. اول بهره‌مندی وی از قرآن کریم و معارف معصومین و دستاوردهای عرفای بزرگ مانند ابن عربی، صدرالدین قونوی و سایر شارحان ابن عربی و نیز فلاسفه قبل از خود از افلاطون تا فارابی و ابن‌سینا و سهرودی. دوم، طی مراتبی از عرفان علمی و رسیدن به الهامات و شهودهای باطنی که برای انکشاف حقیقت انسان تأثیر بسزایی دارد.

البته ایشان در هنگام بحث فلسفی در کتاب‌هایی مانند اسفار، مراعات بحث فلسفی را می‌کند و همه سخنان خود را بر استدلال استوار می‌کند و از الهامات و آیات و روایات به عنوان شاهد استفاده می‌نماید، نه به عنوان حجت و دلیل.

ج) جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن روح انسانی، از نظرات بدیع ملاصدرا است و همچون «حرکت جوهری» و «اصالت وجود» و «تشکیک وجود در عین وحدت آن» یک نظر بسیار عمیق در انسان‌شناسی فلسفی است که نتیجه بهره‌مندی از منابع ذکر شده و الهامات و اشراقات شخصی است. به لحاظ بحث فلسفی، این دیدگاه درباره انسان، دستاورد «حرکت جوهری» در عالم طبیعت و حرکت تکاملی طبیعت از پایین‌ترین مرتبه وجود به سوی عالی‌ترین مرتبه جواهر و انواع، یعنی جوهر انسان است که با عبور از مراتبی چون جواهر گیاهی و جواهر حیوانی تحقق می‌یابد.

د) استفاده از اشعار و تمثیل‌ها برای آسان‌تر کردن فهم این دیدگاه و نیز مباحث دیگر فلسفی ضروری است. اشعار مولوی بیان ساده همین حقیقت بلند است.

ه) دیدگاه ملاصدرا یک دیدگاه در مقابل دیدگاه افلاطون و ارسطو و ابن‌سینا نیست. اساس نظرات آنها در پذیرش روح و جسم است. این نظر، در مسیر تاریخی خود روز به روز کامل‌تر و دقیق‌تر شده است. البته ملاصدرا به صورتی جهشی و فوق‌العاده به این دیدگاه تکامل بخشید و به نتایج فراوانی رسید. برخی از نتایج

۱. برای آشنایی بیشتر همکاران با اندیشه‌های ملاصدرا، مطالعه کتاب «صدرالمتألهین و حکمت متعالیه» نوشته سید حسین نصر و ترجمه حسین سوزنجی توصیه می‌شود.

آن که در درس آمده، عبارت‌اند از :

- وحدت کامل میان روح و جسم و عدم هرگونه جدایی
- کمال جسم بودن روح و نفس
- جنبه ظاهر و باطن داشتن جسم و روح برای یکدیگر
- آخرین درجه تکاملی بودن روح انسانی برای این عالم طبیعت
- اثبات اصل تکامل فلسفی در عالم طبیعت
- بی‌پایان بودن ظرفیت روح انسانی
- بالقوه بودن استعداد‌های انسانی در بدو تولد
- ساختن هویت انسان به دست خود

۶] انجام فعالیت «به‌کار بندیم»

و در اینجا سه فعالیت پیش‌بینی شده است :

انجام فعالیت اول سبب می‌شود که دانش‌آموزان محوری‌ترین قسمت دیدگاه هر فیلسوف را به دست آورند. البته ابتدا باید هر یک از دیدگاه‌ها را به خوبی مرور کنند تا بتوانند به نقطه مرکزی هر دیدگاهی برسند. برای انجام این فعالیت، ابتدا دانش‌آموزان نظر خود را بیان می‌کنند. از آنجا که ممکن است چند گزاره مهم در دیدگاه یک فیلسوف وجود داشته باشد، احتمال دارد که میان دانش‌آموزان اختلاف نظر پدید آید، که البته این اختلاف، امر مطلوبی است زیرا امکان گفت‌وگو و تبادل نظر را فراهم می‌کند. با مراجعه به متن درس، می‌توان گزاره محوری هر یک از فیلسوفان را چنین بیان کرد :

ارسطو : انسان، علاوه بر جسم، دارای روح مجرد است که منشأ اندیشه‌ورزی و تفکر است.
ابن‌سینا : روح در مرحله جنین به بدن ملحق می‌شود و انسان روح خود را بی‌واسطه درک می‌کند.
دکارت : «من» یا «ذهن» که مرکز اندیشه‌هاست، چیزی جدای از بدن و ضمیمه شده به آن است.
صدرائیان : روح و بدن یک واحد را پدید می‌آورند به طوری که روح، جنبه باطن و بدن جنبه ظاهر آن است. روح، نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است.

داروینیست‌ها : انسان، حیوانی است پیچیده‌تر از سایر حیوانات و تفاوت ذاتی با آنها ندارد.
ماتریالیست‌ها : چون عالم چیزی جز ماده و طبیعت نیست، انسان نیز یک موجود کاملاً مادی، اما پیچیده‌تر از سایر موجودات است و انسان چیزی به نام روح مجرد ندارد.

فعالیت دوم یک فعالیت واگراست و دانش‌آموزان باید نظر خود را بیان کنند. نحوه تدریس دبیر و هدایت وی در طول تدریس این درس، می‌تواند در رسیدن اکثر دانش‌آموزان به نظر صحیح مؤثر باشد.

این فعالیت، یک فعالیت بسیار مهم به شمار می‌آید. با این فعالیت، دانش‌آموز متوجه پیوند افکار و اندیشه‌های یک فیلسوف با یکدیگر می‌شود و درمی‌یابد که در هنگام نقد و بررسی دیدگاه‌ها به دنبال ریشه‌های آنها نیز باشد و منشأ و سرچشمه‌های آن افکار را هم به دست آورد.

گزارهٔ محوری هر فیلسوف دربارهٔ انسان، در تمرین قبل به دست آمده است. دانش‌آموز باید به بخش معرفت‌شناسی برگردد و ببیند که کدام دیدگاه در معرفت‌شناسی، با دیدگاه این فیلسوفان سازگار است. البته در درس هشتم که نگاهی به تاریخچهٔ معرفت است، تا حدود زیادی این مسئله روشن شده است. اما تنظیم آن در یک جدول و گفت‌وگو دربارهٔ آن، می‌تواند درک بهتری به دانش‌آموزان بدهد.

(الف) از آنجا که ابن‌سینا هم برای ادراک حسی و هم عقلی، اعتبار قائل است، این امکان برای او بوده که در مورد انسان نیز معتقد شود که وجود وی هم دارای حقیقتی جسمانی و هم روحانی است.

(ب) به علاوه ابن‌سینا به دو ابزار دیگر یعنی شهود قلبی و وحی نیز اعتقاد داشته و این دو ابزار برای وی این امکان را فراهم کرده که معرفت بیشتری دربارهٔ انسان، به خصوص از بُعد روحی او به دست آورد.

(ج) صدرائیان، علاوه بر اینکه دو ابزار حس و عقل و وحی را قبول داشته‌اند، در ادراک شهودی و عرفانی از ابن‌سینا بسیار جلوتر رفته‌اند، لذا به نکات دقیق‌تری دربارهٔ حقیقت روح و رابطهٔ آن با جسم رسیده‌اند.

(د) سهرودی با بهره‌مندی از الهامات و اشراقات خود بسیاری از حقایق را از طریق شهود درونی به دست می‌آورد و آنها را با زبان عقل و استدلال بیان می‌کند. او عقیده داشت که نفس انسان جنبهٔ نورانی وجود او و جسم و بدن جنبهٔ ظلمانی اوست.

نکات قابل ارزشیابی

- ۱ اظهار نظر و پاسخ به سؤال‌های طرح شده در فعالیت تأمل
- ۲ بیان نکات محوری دیدگاه ابن‌سینا دربارهٔ انسان
- ۳ انجام فعالیت تأمل با تفکر دربارهٔ تمثیل «انسان معلق» ابن‌سینا
- ۴ بیان نکات محوری دیدگاه سهرودی
- ۵ بیان نکات محوری دیدگاه صدرائیان
- ۶ انجام فعالیت «تأمل» با تفکر دربارهٔ «قصه الغریبة الغریبة» سهرودی
- ۷ برقراری ارتباط میان دیدگاه معرفت‌شناسی هر فیلسوف با دیدگاه انسان‌شناسی وی
- ۸ انجام فعالیت «به‌کار ببندیم»
- ۹ استفاده از متن‌های «بیشتر بدانیم» که در حاشیه کتاب آمده است.
- ۱۰ ارائهٔ زندگی‌نامهٔ برخی از فیلسوفان در کلاس به‌عنوان یک کار پژوهشی

انسان، موجود اخلاق گرا

درس
۱۱

هدف کلی درس

توانایی برقراری ارتباط میان انسان‌شناسی و معیار فعل اخلاقی

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ توانایی مشخص کردن فعل اخلاقی (خوب یا بد) از غیر اخلاقی
- ۲ توانایی بیان دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره معیار فعل اخلاقی
- ۳ توانایی مقایسه دیدگاه‌ها با یکدیگر
- ۴ توانایی تطبیق این دیدگاه‌ها بر نمونه‌های قابل طرح در زندگی

طراحی آموزشی درس

تفکر در یک گفت‌وگوی
اخلاقی و درک تفاوت‌ها



معیارهای متفاوت در
اخلاقی بودن یک فعل



مقایسه دیدگاه‌ها در اخلاق



کشف رابطه میان دیدگاه
اخلاقی و انسان‌شناسی

این درس با گفت‌وگوی میان دو فرد شروع می‌شود. این گفت‌وگو به نحوی طراحی شده که افراد دیدگاه خود را درباره خوبی و بدی بیان می‌کنند و نشان می‌دهند که با دو ملاک و معیار متفاوت به مسائل اخلاقی می‌نگرند. دانش‌آموزان، بعد از مطالعه یا شنیدن داستان، به تأمل درباره سؤالاتی می‌پردازند که آنها را متوجه تفاوت‌های فکری سامان و داود می‌کند. آنان درمی‌یابند که رفتارهای اخلاقی افراد مطابق با معیارهایی است که اندیشمندان یا براساس عادت و شنیده‌های روزمره انتخاب کرده‌اند. با توجه به آمادگی به‌دست آمده، آنان وارد بحث فلسفی درباره معیار فعل اخلاقی می‌شوند و درباره دیدگاه‌های بزرگان فلسفه تأمل و همفکری می‌کنند و فعالیت‌های مقایسه‌ای را انجام می‌دهند. آنان همچنین دیدگاه هر فیلسوفی درباره اخلاق را با دیدگاه وی درباره انسان ارتباط می‌دهند تا به رابطه میان انسان‌شناسی و فلسفه اخلاق پی ببرند و همچنین بتوانند تأثیر انسان‌شناسی بر فلسفه اخلاق را به‌خوبی مشاهده کنند.

محورهای اصلی درس

- ۱ زندگی ما مملو از تصمیم‌گیری‌های اخلاقی است که شخصیت ما را شکل می‌دهند.
- ۲ رفتارهای اخلاقی ما مبتنی بر اصول اخلاقی و معیارهایی خاص در اخلاق است.
- ۳ انسان موجودی است که دو دسته فعل دارد: طبیعی و اخلاقی
- ۴ دربارهٔ اینکه چه فعلی فضیلت اخلاقی و چه فعلی رذیلت اخلاقی محسوب می‌شود، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.
- ۵ این دیدگاه‌ها گاهی تکمیل‌کننده و گاه متضاد با یکدیگرند.
- ۶ دیدگاه هر فیلسوفی دربارهٔ معیار فعل اخلاقی با دیدگاه وی دربارهٔ حقیقت انسان نزدیکی دارد.
- ۷ شناخت بهتر دیدگاه‌ها دربارهٔ معیار اخلاق، ما را در انتخاب درست‌تر رفتار اخلاقی کمک می‌کند.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱ تفکر در گفت‌وگوی مطرح‌شده و پرسش‌های پایانی آن

در ابتدای درس گفت‌وگویی میان سامان و داود ترتیب داده شد. این گفت‌وگو می‌تواند به صورت یک نمایشنامه در کلاس اجرا شود. در کلاس‌های دخترانه می‌توان به جای نام‌های سامان و داود از نام‌های دخترانه استفاده کرد. در این داستان جمله‌های قابل تأملی بر زبان سامان و داود جاری می‌شود، مانند:

جملهٔ «بهترینش همین است.»

جملهٔ «این مجانی بود.»

جملهٔ «تو آن را دزدیدی!»

جملهٔ «خیلی‌ها از این کارها می‌کنند.»

جملهٔ «همه چیز خیلی گران است.»

جملهٔ «اگر جرئتش را داری.»

جملهٔ «این کار غلط است.»

جملهٔ «ممکن است برای تو غلط باشد، اما برای من، نه.»

جملهٔ «این کار برای همه غلط است.»

جملهٔ «تو کی هستی که به دیگران بگویی چه غلط است و چه درست.»

جملهٔ «اخلاق برای همه یکسان است.»

جملهٔ «تو هم به دنبال سود خودت هستی.»

جمله «من دوست ندارم مثل دیگران باشم.»

جمله «اگر تو خودت قوانین اخلاقی خودت را می‌سازی چرا تا آخرش را نمی‌روی؟»

جمله «این از پشت خنجر زدن است.»

جمله «می‌خواهی قانون اخلاقی خودت را خودت بسازی و برای من هم قانون گذاری کنی؟!»

وجود این جملات در متن، زمینه تفکر را ایجاد می‌کند. در پایان این گفت‌وگو چند سؤال برای بحث کردن مطرح شده است. البته دبیر می‌تواند با توجه به زمان، مسئله‌های دیگری را که از این گفت‌وگو قابل استخراج است به بحث بگذارد.

در سؤال اول از علت سرزنش کردن داود سؤال شده است. ممکن است علت سرزنش داود این باشد که دزدی نزد هر کسی بد است و وجدان هر کسی چنین کاری را نمی‌پسندد.

سؤال دوم این است که آیا واقعاً سامان کار خود را خوب تلقی می‌کند؟ از برخی جواب‌های او پیداست که وی وجداناً این کار را بد می‌داند. مانند اینکه «همه چیز در این فروشگاه گران است»، «دزدیدن جرئت می‌خواهد» و «خیلی‌ها این کار را می‌کنند».

سؤال سوم درباره وجود قواعد نادرست اخلاقی در جملات داود و سامان است. در جملات داود قواعد اخلاقی نادرست نیست. اما در جملات سامان، جملاتی مانند «خیلی‌ها این کار را می‌کنند»، «ممکن است این کار برای تو غلط باشد، اما برای من، نه»، «چنین هدیه‌ای حَقَم است»، «تو هم به دنبال سود خودت هستی»، «من دوست ندارم مثل بقیه باشم» و «این کار از پشت خنجر زدن است»، جملاتی هستند که بر مبنای بسیاری از متفکرین و فیلسوفان نادرست است.

سؤال چهارم، سؤال درباره پابندی داود به قواعد اخلاقی است. پاسخ این سؤال می‌تواند متنوع باشد. شاید داود احساس مثبتی از رعایت قواعد اخلاقی دارد، شاید هم این را نوعی نوع دوستی بداند، شاید هم این کار را یک فضیلت بداند که انسان به آن گرایش فطری و درونی دارد. شاید هم از این جهت باشد که خداوند از انسان خواسته که قواعد اخلاقی را رعایت کند و شاید هم تعدادی از این عوامل دخالت داشته باشند.

سؤال پنجم، یک سؤال و اگر است که دیدگاه‌های دانش‌آموزان را به چالش می‌کشد. انتقاد آخر سامان از داود این است که اطلاع دادن به صاحبان فروشگاه از پشت خنجر زدن است.

ممکن است دانش‌آموزی بگوید چون فروشگاه گران‌فروشی کرده، حق سامان بود که تلافی کند و لذا کار داود غلط است.

ممکن است دانش‌آموزی بگوید بدی را نمی‌توان با بدی پاسخ داد. لذا انتقاد سامان غلط است.

ممکن است دانش‌آموزی بگوید دوستی واقعی این نیست که انسان از کارهای غلط دوست خود چشم‌پوشی کند.

۲ تبیین تفاوت فعل طبیعی و اخلاقی

ابتدا باید برای دانش‌آموزان جایگاه فعل اخلاقی و اینکه انسان موجودی است که اخلاق خوب و اخلاق بد را می‌شناسد، توضیح دهیم. برای این منظور می‌توانیم از کتاب «فلسفه اخلاق» تألیف استاد مطهری بهره ببریم. ایشان در اواخر کتاب خود، توضیح می‌دهد که انسان دو دسته افعال دارد: افعال طبیعی و افعال اخلاقی. وی سپس در تفاوت افعال طبیعی و اخلاقی می‌گوید: «افعال طبیعی، افعال عادی است و انسان به موجب افعال عادی مورد ستایش و تحسین واقع نمی‌شود؛ مثلاً گرسنه می‌شود غذا می‌خورد، تشنه می‌شود، آب می‌آشامد، کسل می‌شود، می‌خوابد و... که حیوانات هم با انسان در این کارها شرکت دارند. ولی بعضی کارها هست که مافوق کار طبیعی است. گاهی اینها را می‌گویند کار انسانی، و مافوق کار حیوانی است؛ مثل شکر و سپاسگزاری... سخن در این است که معیار فعل اخلاقی چیست؟»^۱

ایشان در این کتاب، دیدگاه‌های مخالف درباره معیار فعل اخلاقی را توضیح می‌دهد و نظر خود را ارائه و تبیین می‌نماید.

۳ انجام فعالیت «بررسی»

این فعالیت، بازگشت مجددی به گفت‌وگوی اول درس است در این بازگشت می‌خواهیم دانش‌آموزان را متوجه پیش‌فرض‌ها و بنیان‌های داود و سامان کنیم و نشان دهیم که هر یک از آن دو با یک سری پیش‌فرض‌ها با هم سخن می‌گویند و اختلاف نظر پیدا می‌کنند.

قبل از بررسی و بعد از تبیین فعل طبیعی و اخلاقی، این سؤال‌ها مطرح شده است:

- ویژگی‌های فعل اخلاقی چیست؟
- اساساً معیار فعل اخلاقی چیست و قواعد آن از کجا سرچشمه می‌گیرد؟
- این قواعد چگونه مورد قبول عموم واقع می‌شوند؟
- آیا هر کس می‌تواند مطابق سلیقه خود قاعده اخلاقی وضع کند؟
- آیا اصول اخلاقی بسته به تحول و تفاوت فرهنگ‌ها و جوامع تغییر و تفاوت می‌کنند؟
- از نحوه سخنان داود بر می‌آید که او معتقد است:
- انسان فعل اخلاقی دارد و از این جهت با حیوان متفاوت است.
- فعل اخلاقی معیاری دارد که وابسته به عقل و وجدان ماست.
- به همین جهت عموم مردم اموری مانند عدل را خوب و اموری مانند ظلم را بد می‌شمرند.
- سلیقه در فعل اخلاقی کمتر دخالت دارد و نمی‌توان بر اساس سلیقه امور اخلاقی را تنظیم کرد.

- بسیاری از اصول اخلاقی مشترک میان فرهنگ‌هاست و در فرهنگ‌های مختلف یکسان است. از نحوه سخنان سامان هم بر می‌آید که :
- او هم معتقد است انسان فعل اخلاقی دارد و با حیوان متفاوت است.
- از نظر او سلیقه نقش مهمی در اخلاق دارد.
- بنابراین برخی امور، ممکن است نزد یک فرد فضیلت اخلاقی و نزد فرد دیگری رذیلت اخلاقی محسوب شود.
- البته سامان دچار یک تناقض هم هست؛ او انتظار دارد که داود معیار او را در اخلاق بپذیرد و رعایت کند.

۴] تبیین برخی دیدگاه‌ها در معیار فعل اخلاقی

- در این مرحله دیر به تبیین دیدگاه افلاطون و ارسطو در معیار فعل اخلاقی می‌پردازد. با توجه به اینکه این دو دیدگاه نزدیک به یکدیگر است و هر دو تنظیم قوا را محور اخلاق قرار داده‌اند، ممکن است تشخیص تفاوت‌های آن دو برای دانش‌آموزان سخت باشد.
- هر دو فیلسوف معتقدند که انسان سه قوه اصلی عقل، شهوت و غضب دارد.
 - هر دو فیلسوف می‌دانند که اگر عقل حاکم شود و شهوت و غضب تابع عقل باشند، انسان به فضیلت می‌رسد.

هر دو فیلسوف فضیلت‌های پایه‌ای انسان را حکمت و شجاعت و خویشتن‌داری می‌دانند. نقطه تفاوت و نه اختلاف، این است که افلاطون می‌گوید اگر انسان به حکمت و شجاعت و خویشتن‌داری آراسته شد، هر یک از قوا به کمال مورد نظر و جایگاه ویژه خود در انسان می‌رسند و «عدالت» میان آنها برقرار می‌شود.

ارسطو، بر روی نکته‌ای دیگر تأکید می‌کند و می‌گوید برای اینکه حکمت در قوه عقل و شجاعت در قوه غضب و خویشتن‌داری در قوه شهوت پدید آید باید این قوا از افراط و تفریط خارج شوند و به «حد وسط» و «اعتدال» برسند. البته از نظر ارسطو، رسیدن به حد وسط هم جز با حاکمیت عقل و پیروی شهوت و غضب از عقل میسر نیست. به عبارت دیگر: افلاطون بیشتر به «عدالت» توجه می‌کند و ارسطو به «اعتدال» و «حد وسط».

۵] انجام فعالیت «تطبیق»

برای اینکه دانش‌آموزان به درک عمیق‌تری از دیدگاه افلاطون و ارسطو برسند، مقایسه این دو دیدگاه از آنان خواسته شده است. در توضیحات قبلی وجوه مشترک و متفاوت نظر افلاطون و ارسطو توضیح داده شد؛ لذا از تکرار آن در این قسمت اجتناب می‌کنیم.

۶ تبیین دیدگاه کانت

همان‌طور که می‌دانیم، دیدگاه کانت در فلسفه اخلاق، بخش مهمی از فلسفه او را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که می‌توان گفت فلسفه وی دو بخش دارد: «نقد عقل محض» که بررسی عقل در حوزه عقل نظری است، و «نقد عقل عملی» که بررسی عقل در حوزه عقل عملی است. در حوزه عقل عملی نیز، عمده مباحث، پیرامون فلسفه اخلاق است.

اما با توجه به سن دانش‌آموزان و اطلاعات آنان، یک نکته کلیدی از فلسفه اخلاق کانت در این کتاب طرح شده و آن، جایگاه «وجدان» است. کانت که به یک فیلسوف اخلاق «وظیفه‌گرا» شهرت دارد، معتقد است که وجدان انسان او را موظف به رعایت قوانین اخلاقی می‌کند، نه غایات و اهداف اجتماعی. از نظر وی، فعل اخلاقی آن فعلی است که وقتی انسان به وجدان خود مراجعه می‌کند، وظیفه خود بداند که به آن فعل عمل کند.

۷ انجام فعالیت «تطبیق»

در این فعالیت، دانش‌آموزان دعوت شده‌اند که دیدگاه اخلاقی کانت را با دیدگاه وی در خصوص انسان تطبیق دهند.

کانت در حوزه عقل عملی به اثبات حقیقت نفسانی انسان و اراده و اختیار او پرداخت و از این راه نفس مختار و اراده آزاد انسان را اثبات کرد. به اعتقاد او انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است که او را به سوی عمل اخلاقی دعوت می‌کند؛ یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. پس دیدگاه کانت درباره انسان با دیدگاه وی در حوزه اخلاق کاملاً سازگاری وجود دارد.

۸ تبیین دیدگاه طبیعت‌گرایان

فیلسوفان طبیعت‌گرا که معتقد به ماوراءالطبیعه نیستند، فلسفه اخلاقی مبتنی بر همین دیدگاه دارند. از نظر آنان، خوب و فضیلت، مفاهیم متعالی و برتر نیستند بلکه انسان به ضرورت اجتماعی، این مفاهیم را برتر دانسته تا خود را ملزم به رعایت آنها کند. فعالیت بعد، ابعاد بیشتری از این دیدگاه را باز می‌کند.

۹ انجام فعالیت «تطبیق»

این فعالیت قدرت مقایسه و ارزیابی دانش‌آموزان را تقویت می‌کند. داروینیست‌ها و ماتریالیست‌ها انسان‌شناسی نزدیک به یکدیگر دارند و برای انسان روح مجرد و بُعد ماورایی قائل نیستند. لذا نظر طبیعت‌گرایان در فلسفه اخلاق با دیدگاه این فیلسوفان در انسان‌شناسی سازگاری دارد.

اما دکارت که معتقد به روح مجرد برای انسان است، معتقد است که فضیلت‌ها به روح کمال می‌بخشند و ارزش معنوی دارند. لذا خودشان برای انسان ارزشمند هستند و جنبه ایزاری ندارند. بنابراین، دیدگاه طبیعت‌گرایان با دیدگاه دکارت سازگاری ندارد.

۱۰ تبیین دیدگاه فیلسوفان مسلمان

این دیدگاه چون به دیدگاه افلاطون و ارسطو نزدیک است، از توضیح مجدد آن خودداری می‌کنیم.

۱۱ انجام فعالیت «طرح مسئله»

سؤالی که در اینجا مطرح شده، مربوط به دیدگاه فیلسوفان مسلمان است که معتقدند فضیلت‌های اخلاقی از سنخ کمال هستند و روح انسان با آراسته شدن به آن فضیلت‌ها کمال پیدا می‌کند. با توجه به این دیدگاه این سؤال مطرح شده که اگر فضائل اخلاقی از جنس کمال هستند و هر انسانی هم کمالات را دوست دارد، پس چرا همه انسان‌ها این فضائل را در وجود خود تحقق نمی‌دهند؟ پاسخ دانش‌آموزان ممکن است مختلف و متنوع باشد. پاسخ به این پرسش در زیر همین فعالیت آمده و توضیح داده شده که تمایلات و غرایز طبیعی و حیوانی در انسان وجود دارد و سبب تحریک انسان می‌شود. لذا در بسیاری از موارد، با اینکه انسان مثلاً عدل و راستگویی را دوست دارد ولی برای رسیدن به آن تمایلات، عدل یا راستگویی را زیر پا می‌گذارد و به سوی ظلم یا دروغ پیش می‌رود.

۱۲ انجام فعالیت «یافتن مصداق‌ها»

این فعالیت می‌تواند درک دانش‌آموز نسبت به پاسخ بالا را افزایش دهد. دانش‌آموزان می‌توانند مصداق‌هایی از مسائل پیرامون خود را بیابند و ذکر کنند، مانند:

- برخی از افراد که به خواب و استراحت علاقه افراطی دارند، از کسب علم باز می‌مانند.
- برخی افراد برای اینکه زود به ثروت زیاد برسند، اصول اخلاقی را در معاملات خود رعایت نمی‌کنند.
- برخی افراد برای اینکه به سرعت ریاست اداره خود را به دست بگیرند، علیه اطرافیان و همکاران شایعات نادرست را ترویج می‌دهند.

۱۳ انجام فعالیت «تطبیق»

در این فعالیت، دانش‌آموزان دیدگاه فلاسفه مسلمان در اخلاق را با دیدگاه آنان در انسان‌شناسی تطبیق می‌دهند تا ببینند که آیا میان این دو نظر هماهنگی وجود دارد یا نه.

از آنجا که فلاسفهٔ مسلمان، همگی معتقدند که انسان دارای روح است و روح نیز کمالات معنوی ویژهٔ خود را طلب می‌کند، در فلسفهٔ اخلاق نیز عقیده دارند که فضائل اخلاقی صرفاً برای حلّ مسائل زندگی نیست؛ بلکه این فضائل روح را کمال می‌بخشد و به مراتب عالی انسانی می‌رساند.

۱۴ انجام فعالیت «تطبیق»

در تطبیق دوم به نقل دو واقعه پرداخته شده و این دو واقعه زمینهٔ برخی سؤال‌ها قرار گرفته است. در صحنه اول، وقتی علی حادثهٔ زمین خوردن مادر بزرگ احمد را مشاهده می‌کند، اما رسیدن به مسابقه را بر کمک به مادر بزرگ احمد ترجیح می‌دهد. عمل علی در ابتدا از دیدگاه فلاسفهٔ مسلمان نشان‌دهندهٔ ترجیح یک تمایل معمولی و مادی بر یک تمایل متعالی و برتر، یعنی کمک به دیگران است. لذا ترک صحنه توسط علی یک عمل ناپسند تلقی می‌شود.

اما رفتار و عمل وی بعد از اندکی تأمل، مطابق با کمال معنوی و تمایل برتر و متعالی اوست. در صحنه دوم، ابتدا رحمان به مادر بزرگ احمد کمک نمی‌کند، بدان جهت که فرصت زیادی برای مسابقه ندارد؛ یعنی مسابقه را که هدفی کوچک‌تر است بر کمک به مادر بزرگ احمد ترجیح داد. همچنین او به اختلافش با احمد توجه کرد و آن را در این تصمیم‌گیری دخالت داد و در نتیجه از تکامل روحی و معنوی خود غافل شد. در مرحلهٔ بعد هم که رحمان به مادر بزرگ کمک کرد، باز هم یک هدف مقدس را دنبال نمی‌کرد. او وقتی عموی خود را مشاهده کرد و احتمال داد که نظاره‌گر اوست، آن کار خیر را انجام داد.

۱۵ انجام فعالیت «به‌کار بیندیم»

در این فعالیت، ابتدا برخی از معیارهای فعل اخلاقی ذکر شد و دانش‌آموزان باید تشخیص دهند که این معیار مربوط به کدام فیلسوف است.

■ معیار اول مربوط به افلاطون است.

■ معیار دوم مربوط به ارسطو است.

■ معیار سوم مربوط به کانت است.

■ معیار چهارم مربوط به طبیعت‌گرایان است.

■ معیار پنجم مربوط به فلاسفهٔ مسلمان است.

در قدم بعد از دانش‌آموزان سؤال شده که شما کدام معیار را می‌پسندید؟ این یک سؤال و اگر است و هر دانش‌آموزی می‌تواند پاسخ مورد نظر خود را بگوید.

در قدم سوم دربارهٔ جایگاه عقل در اخلاق سؤال شده است. از نظر افلاطون و ارسطو و عموم فلاسفهٔ

مسلمان، آنگاه انسان‌ها به‌سوی فضائل اخلاقی حرکت خواهند کرد که عقل خود را حاکم بر شهوت و غضب قرار دهند و آنها را تابع عقل کنند.

نکات قابل ارزشیابی

- ۱ تفکر در خصوص گفت‌وگوی سامان و داود و پاسخ به سؤالات طرح شده
- ۲ اظهارنظر در خصوص فعل طبیعی و فعل اخلاقی و بیان نکات محوری آن
- ۳ پاسخ به فعالیت «بررسی» صفحه ۸۶
- ۴ بیان نکات محوری دیدگاه افلاطون و ارسطو در خصوص فعل اخلاقی
- ۵ انجام فعالیت «تطبیق»
- ۶ بیان نکات محوری کانت در خصوص معیار فعل اخلاقی
- ۷ انجام فعالیت «تطبیق»
- ۸ بیان دیدگاه اخلاقی فیلسوفان طبیعت‌گرا
- ۹ انجام فعالیت «تطبیق»
- ۱۰ تبیین نکات محوری دیدگاه فلاسفه مسلمان در خصوص فعل اخلاقی و معیار آن
- ۱۱ انجام فعالیت «طرح مسئله»
- ۱۲ انجام فعالیت «یافتن مصداق‌ها»
- ۱۳ انجام فعالیت «تطبیق»
- ۱۴ انجام فعالیت «به‌کار بندیم»

